



پیامدهای قرارداد امنیتی عراق- آمریکا مصاحبه پرتو با فاتح شیخ

پرتو: قرارداد امنیتی آمریکا- عراق بعد از یکسال کشمکش و بحث و مذاکره حول آن بالاخره به تصویب دولت و پارلمان عراق رسید. چرا این فاصله زمانی طول کشید؟ چه مسیری را طی کرد؟

فاتح شیخ: طول کشیدن تصویب این قرارداد دلایل متعدد داشته است:

قبل از هر چیز فجایع پنج سال جنگ و اشغالگری آمریکا در عراق و رشد نفرت و نارضایتی وسیع مردم در برابر آن بویژه در بخشهای وسط و جنوب، بیش از پیش به نیروهای مخالف ادامه اشغالگری آمریکا امکان داده بود که فعالیتهای خود را گسترش دهند و فشار بیشتری بر دولت مالکی وارد آورند. بخصوص در این دوره اعتصابات کارگری و اعتراضات خیابانی توده کارگران به یک واقعیت مبارزاتی زنده و رشد یابنده بدل شده بود که تهدید و فشار آن، بیشتر از بقیه نیروهای مخالف برای دولت مالکی محسوس و ملموس بود. زیرا از طرفی کارگران معترض اکثرا به بخش صنعت نفت و بخشهای دیگر صنایع تعلق داشتند و از طرف دیگر حضور و نفوذ حزب کمونیست کارگری عراق و کنگره آزادی عراق در میانشان مسلم بود. مخالفت این نیروی سیاسی طبقاتی با کل وضعیت فلاکتبار موجود از جمله با ادامه اشغالگری آمریکا، قابلیت گسترش اجتماعی سریع داشت و بالفعل و بالقوه برای دولت مالکی خطر خیزتر از بقیه نیروهای مخالف بود. برای دولت مالکی مقابله سیاسی با این نیروی اعتراض طبقاتی، به مراتب دشوارتر و پیچیده تر از صفحه ۲



دور اندیشی طبقاتی، کوتاه بینی سیاسی (در حاشیه ایجاد سازمان مذهبی توسط حزب دمکرات کردستان)

نقطه عزیمت حزب دمکرات کردستان (جناح هجری) از اعلام ایجاد "اتحادیه علمای مذهبی کردستان" چراغ سبزی برای مذاکره با جمهوری اسلامی و صرفا ایجاد ابزاری برای اهداف محدود و تاکتیکی و یا ادامه علقه های همیشگی این حزب به "دین مبین اسلام" نیست. به نظر من یک دوراندیشی و منفعت طبقاتی و جنبشی حزب دمکرات را به این سمت رانده است. حزب دمکرات کردستان (صرفنظر از جناح بندی کنونی آن) یک حزب سیاسی ریشه دار و محاسبه گر در صحنه سیاست کردستان ایران است. این حزب میخواهد نیرو جمع کند. میخواهد اقتدار و بخشهای مختلفی از جامعه را به ویژه هم جنبشی های خود را به سوی خود جلب کند و به نیروی آنها متکی باشد. طبعاً شرایط هر دوره سیاسی معین و هر جامعه مشخص بر نحوه فعالیت هر حزب سیاسی برای گردآوری نیروی جنبش خودی و حتی جنبش غیر خودی تاثیر میگذارد. در نتیجه اقدام اخیر حزب دمکرات در گردآوری هر چه بیشتر نیروی ارتجاع در جامعه کردستان را باید در بطن تخاصم و تقابل جنبشهای سیاسی و اجتماعی جامعه کردستان بررسی کرد.

پولاریزاسیون طبقات و جنبشها در جامعه کردستان

صفحه ۴

اگر ۷ سال هم نگذارند، بالاخره میکشمت!

(در رابطه با اعدام فاطمه حقیقت پژوه) مظفر محمدی صفحه ۵

نشست دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

صفحه ۶

اعلامیه حزب حکمتیست

ریشه تروریسم را باید خشکاند صفحه ۶

ساعات پخش تلویزیون پرتو
۱۶:۳۰ تا ۱۷:۳۰ به وقت تهران
تکرار برنامه ۲۰:۳۰ تا ۲۱:۳۰ نیمه شب

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست
هر هفته سه شنبه ها منتشر می شود
پرتو را بفروشد و به دوستان خود معرفی کنیدا

زنده باد سوسیالیسم

از "خامنه ای" هم کاری ساخته نیست مقابله جمهوری اسلامی با مراسم مستقل

۱۶ آذر

اظهارات وزیر علوم در مورد "جلوگیری از برگزاری مراسم ۱۶ آذر توسط "ضدانقلاب"، مقابله این وزارتخانه با مراسم مستقل دانشجویان در این روز، و استفاده از "تمام نیرو"، یک اقدام صرفا مربوط و محدود به برگزاری مراسم روز دانشجو نیست. این تلاشی برای مقابله با جنبش عظیم تری است که دانشگاههای سراسر ایران از سنگر های مهم آن است. این تلاشی برای خلاصی از کابوس رژیم در ۱۳ آذر سال گذشته است.

تهدیدات وزیر علوم، اعلام رویارویی رژیم با جنبش حق طلبانه مردم ایران، جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی است. جنبشی که نه تنها طی ۲۹ سال سرکوب و کشتار تسلیم نشد، که از ۱۳ آذر سال گذشته از سنگر دانشگاهها با قدرت قد علم کرد. جنبشی که توانست به همت رهبران جوان کمونیست و بادریت خود، یک رویارویی سراسری را با حمایت توده های مردم، سازمان دهد. جنبشی که موفق شد توازن قوای بین مردم و رژیم را به نفع مردم و به نفع آزادیخواهی و برابری طلبی تغییر دهد.

وزیر علوم در راستای تهدیدات خرداد ۶۰ اش، بعلاوه خبر از به میدان آوردن مهره "رهبر معظم"، آیت الله خامنه ای، و احتمال بر مسند سخنرانی نشان دادن "آقا" در این روز در دانشگاه علم و صنعت، را داده است. زیر فشار آزادیخواهی و برابری طلبی و در جنگ با مراسم مستقل ۱۶ آذر امسال، و برای مقابله با دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، دست به آخرین و بالاترین مهره تحمیق و اختناق و قدرتشان میبرند و آقا را از "بیت امام" روانه خیابان میکنند.

این دیگر تقابلی با روز دانشجو و مسئله ای دانشجویی نیست. این بیانگر مقابله ارتجاع با صف آزادیخواهی در سراسر ایران اما در سنگر دانشگاهها است، مستقل از اینکه در این روز حرکت اعتراضی وسیعی براه بیفتد یا نیفتد. استفاده از تمام قدرت و مقام "آقا"، برای ممانعت از برگزاری مستقل ←

→ روز دانشجو و اعلام اینکه این اقدامی برای کوتاه کردن دست "برخی عناصر ضد انقلاب"، "تعدادی دانشجو" و "عناصر تندرو" از روز دانشجو است، تنها و تنها برای دادن روحیه در صفوف خودشان است. این مغزشویی قرار است در صفوف خودشان و کسانی که تمام تلاش پلیسی، فکری و سرکوبگرانه شان برای شکست این جنبش جوان و پرتحرک و روشن بین ناکام ماند، کمی روحیه و اعتماد به نفس تزریق کند. به میدان آوردن مهره خامنه ای برای مقابله با برگزاری مستقل روز دانشجو، بیانگر ابعاد عظیم و وسیع نفوذ و قدرت این "عناصر تندرو" است. عناصری که به قدرت و وسعت نفوذ میلیونی مردم ایران از حاکمیت فقر و خفقان اسلامی است. سنت رژیم در مقابله با تحرکات عظیم و عمیق اجتماعی از بدو حاکمیت اش به میدان آوردن "رهبر" و "آقا" بوده است. "آقا" آخرین تیرترکش رژیم برای رویارویی با یک جنبش پویا و مردمی، جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی نه تنها در دانشگاهها بلکه در سراسر ایران است.

وزیر علوم و تمام دستگاه سرکوب و تحمیق جمهوری اسلامی، همچون خامنه ای خوب میدانند که نه امروز خرداد ۶۰ است و نه انقلاب فرهنگی دیگری برای "پاک سازی" دانشگاهها و جامعه از "ضدانقلاب" نسخه نجات بخش رژیم از تیررس اعتراضات مردم است. افاضات وزیرعلوم در مورد "جولوگیری از سوء استفاده ضد انقلاب از روز ۱۶ آذر" به یاری خامنه ای، بازی با آتش است، حتی اگر امسال آن را "به سلامت از سر بگذرانند".

تقابل و افاضات امروز تنها زمین زیرپای حکومت تکیه زده بر فقر و اختناق و سرکوب شان را بیش از پیش به لوزه درمیآورد. سال گذشته دستگاه شکنجه و سرکوب شان به قدرت مردم فلج شد و ناچار شدند اغلب رهبران کمونیست جوان این جنبش را آزاد کنند. جامعه ایران سال گذشته عدالتخواهی، برابری طلبی و آزادیخواهی که سمبل آن دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب بود را عمیقاً و وسیعاً عزیز داشت و از رهبرانش و دستورهایش دفاع کرد. این برپیشانی قدرت این جنبش حک

شده است و با هیچ ترفندی قابل بازپس گیری نیست. دانشگاههای سراسر ایران امروز سنگر آزادیخواهی و برابری طلبی جنبش وسیع تر و سراسری تری در سراسر ایران است. نسل کمونیست های جوانی که در این سنگرها مرجع ترین حکومت های قرن دسته و پنجه نرم میکنند، رهبران و فرزندان کمونیست مردم اند. کمتر حرکت و اعتراض سازمانی، صنفی، محلی، اتحادیه ای، و انجمنی، این برد و این دامنه و ابعاد اجتماعی را داشته است که امروز جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در ایران دارد. باید به استقبال تقابل رژیم رفت و آن را خنثی کرد. وزیر علوم و آقای خامنه ای خوب میدانند که دردشان دانشگاه نیست. میدانند که دانشگاه سنگر جنبش وسیع تری است که اگر با تمام قد و قواره به میدان بیاید حاکمیت شان یک روز هم تداوم نخواهد داشت. میدانند که آنچه در دانشگاهها میگذرد، رشد وسیع چپ و آزادیخواهی و کمونیسم، نفوذ و اعتبار رهبران جوان کمونیست در سنگر دانشگاهها، تنها و تنها جلوه کوچکی از قدرت رشد و نفوذ کمونیسم، آزادیخواهی

و برابری طلبی در کارخانه ها و محل های کار، در محلات زندگی، در سراسر ایران است. وزیر علوم و خامنه ای و بسیج و سپاه و همه نهادهای سرکوب، میدانند حتی اگر هم موقتاً کابوس ۱۶ آذر مستقل، و هراس از تکرار سال گذشته را امسال "به میمنت" پشت سر بگذارند، از تیر رس این جنبش اما دیگر راه نجاتی ندارند. میدانند جنبشی که امروز در مقابل تمامیت رژیم در سنگر دانشگاهها قد علم کرده است فردا میتواند از مسند حاکمیت به زیرشان بکشد. باید با تمام قوا از این سنگر دفاع کرد. دفاع از ۱۶ آذر مستقل، دفاع از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب امر همه آزادیخواهان، احزاب، شخصیت ها، کمونیست ها، سوسیالیست ها و معترضین به جمهوری اسلامی است.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری،
حکومت کارگری
حزب کمونیست کارگری
حکمیست
۱۲ آذر ۱۳۸۷ - دوم دسامبر ۲۰۰۸

ادامه از ص ۱ پیامدهای قرارداد امنیتی عراق- آمریکا ...

مقابله نظامی با جیش المهدی و القاعده یا مقابله پارلمانی در جدال قدرت با نیروهای مخالف ادامه حضور آمریکا در "پروژه سیاسی" جاری است. فشار این اعتراضات و فشارهای دیگر موانع واقعی پیشرفت مذاکره بر سر قرارداد بود.

دوم یک مجموعه عوامل واقعی به دولت مالکی امکان میداد که از نظر زمانی توافق نهانی را به تعویق اندازد تا بتواند از زاویه منافع خود شرایط مناسبتری را در مذاکره به طرف تمیل کند. در راس این عوامل افت موقعیت آمریکا در جهان و منطقه و رقابت فشرده آمریکا با جمهوری اسلامی

در عراق بود. در پیش بودن انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا و احتمال برد اوباما که در مقایسه با دولت بوش آشکارا موضع ملایمتری برای گردن گذاشتن به خروج نیروهای نظامی آمریکا از باطلاق عراق از خود نشان میداد عامل دوره ای مهمی به حساب میآمد. دولت بوش تلاش میکرد از امضای قرارداد بعنوان یک "پیروزی" به نفع کمپین انتخاباتی کاندیدای حزب خود بهره برداری کند و از این زاویه امتیازات زیادی داد، بالینحال دولت مالکی توانست تا پایان انتخابات و برنده شدن اوباما از توافق نهانی طفره برود.

سوم دولت مالکی شدیداً زیر فشار رژیم اسلامی ایران بود که اصلاً پای امضای قرارداد نرود، اما مالکی و بخشهای دیگری از حاکمیت کنونی عراق از زاویه

ناسیونالیسم عربی عراقی مایل نبودند تن به فشار رژیم ایران بدهند و تلاش میکردند از تغییر معادلاتی که با انتخاب اوباما در صحنه سیاست عراق ایجاد میشد برای مقابله با فشار رژیم ایران و فاصله گرفتن از آن استفاده کنند و کردند.

چهارم کشمکش قدرت گروهبندهای شریک در حاکمیت عراق در جریان همین مساله تشدید شده بود و چنانکه دیدیم در روزهای اخیر به موازات پروژه تصویب قرارداد در پارلمان، معاملات سیاسی فشرده ای بویژه در میان سه گروهبندهای اصلی شریک در حکومت یعنی ائتلاف دو حزب مالکی و حکیم، ائتلاف دو حزب کردستان و ائتلاف "توافق" (طارق هاشمی) در جریان بود و بالاخره هم سند "مصلحه سیاسی" بین این

گروهها امضاء و تصویب شد که در واقع سند و آگذاری امتیازاتی از سوی مالکی و ائتلاف اصلی حاکم، به دیگر گروههای ناسیونالیست عربی عراقی بود.

مجموعه این جدالهای موازی باعث شد که هم عملاً پروژه مذاکره طولانی بشود و هم عامدانه از طرف دولت مالکی طفره داده شود تا امتیازات بیشتری از طرف آمریکایی به نفع ائتلاف خود در ترکیب حکومت عراق بگیرد. در این پروژه در درجه اول آمریکا امتیازات زیادی داد و به شرایط مشخصی در مورد جدول زمانی خروج نیروهایش گردن گذاشت، هم دو ائتلاف اصلی ناسیونالیست اسلامی (دو حزب مالکی و حکیم و جبهه توافق طارق هاشمی) از موضع مخالفت شدید به موضع تایید چرخیدند. ائتلاف دو حزب کردستان مدام از قرارداد ←

زنده باد جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی

→ و از شرایط آمریکا حمایت میکردند.

پرتو: پیامدهای آن را در خاورمیانه و در عراق چگونه می بینید؟

فاتح شیخ: اولین پیامد جدی اینست که خروج نیروهای نظامی آمریکا از عراق به روزشمار افتاده است. به این سیاست جنگ و اشغالگری آمریکا علیه عراق با شکست آشکار به پایان خود رسید. این واقعیت را اعترافات و "اظهار تاسف" های همین روزهای اخیر جورج بوش در مصاحبه با ان بی سی به صراحت تایید کرد. او باما وارث این شکست است و به عهده دارد که چگونه آن را کم ضررتر اداره کند و یا اگر بتواند ورق را باز به نفع آمریکا برگرداند که این دومی ممکن به نظر نمیرسد. عملاً جدول زمانی وعده داده شده او باما در نصف اول جدول این قرارداد تمام میشود، اما منافع آمریکا در عراق تمام نمیشود و او باما و دولتش در ادامه آنچه بوش به دست آورده و از دست داده است با جدیت تمام آن منافع را دنبال خواهند کرد. این اولین و مهمترین عامل تداوم بی ثباتی و ناامنی در عراق خواهد بود.

بعلاوه از همین امروز کشمکش درون گروهبندهای شریک در حاکمیت عراق بر سر سهمشان از دولتی که قرار است در آن کشور شکل بگیرد تشدید میشود. در این جدال قدرت آمریکا از طرفی و رژیم اسلامی ایران از طرف دیگر، دخالت جدی و علنی میکنند و از این کانال بخشی از جدال قدرت خود در منطقه و جهان را پیش میبرند. همچنین دولت ترکیه و دولتهای عرب منطقه وسیعاً در پروسه جایگزینی نیرو و نفوذ آمریکا در عراق با رژیم اسلامی و با یکدیگر مسابقه خواهند گذاشت. این مسابقه هم به سهم خود به ادامه بی ثباتی و ناامنی در عراق و خاورمیانه دامن خواهد زد.

در مناسبات نیروها و جنبشهای شریک در قدرت کنونی عراق،

قبل از هر چیز شکاف بزرگ موجود میان حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان با گروهبندهای ناسیونالیست عرب در دولت مرکزی بغداد سریعاً بازتر میشود. جدائی و شکاف میان این دو جنبش ریشه های تاریخی و سیاسی عمیقی دارد و به موازات تحولات مهمی که در شرایط آتی عراق و منطقه و جهان در پیش است، بیشتر خواهد شد.

خروج نیروهای نظامی آمریکا از عراق به روزشمار افتاده است. به این سیاست جنگ و اشغالگری آمریکا علیه عراق با شکست آشکار به پایان خود رسید. این واقعیت را اعترافات و "اظهار تاسف" های همین روزهای اخیر جورج بوش در مصاحبه با ان بی سی به صراحت تایید کرد.

دولت مرکزی مصمم است از این فرصت برای عقب راندن ناسیونالیسم کرد و برگرداندن منطقه کردستان به زیر سلطه خود بهره برداری کند و این جز از راه جنگ عملی نیست. تحرکات هدفمند و بانقشه ارتش عراق در مناطق کردنشین از چند ماه پیش شروع شده است. هم اکنون چند روز بعد از امضای قرارداد جنگ بیانییه ها بین حکومت منطقه ای کردستان و حکومت مرکزی با شدت لحن بیسابقه ای به جریان افتاده است. با تشدید هر چه بیشتر جدائی عملی و سیاسی بین این دو قطب جدال قدرت، چشم انداز جدائی رسمی کردستان از عراق، برجسته تر میشود.

با روی کار آمدن او باما و تغییر سیاست آمریکا در قبال عراق و خاورمیانه، فاصله جریانات ناسیونالیست عرب شریک در حاکمیت عراق با رژیم اسلامی ایران بیشتر میشود و با توجه به نفوذی که هم اکنون رژیم اسلامی در عراق به هم زده است، این هم

کنونی آمریکا بعد از این قرارداد با عراق هم کاملاً در راستای همین روند سیر میکند.

پرتو: با توجه به اوضاع بی ثبات خاورمیانه و خود عراق چشم انداز اجرایی آن را چگونه می بینید؟

فاتح شیخ: اوضاع بی ثبات جهان در درجه اول و تأثیرات آن بر خاورمیانه و عراق، بدون شک چشم انداز اجرایی این قرارداد را در پرده تودرتونی از ابهام پیچده است. اما بطور مشخصتر باید به این زاویه توجه کرد که دو طرف قرارداد و سیاستهایی که تعقیب خواهند کرد با یک دوره بی ثباتی غیرقابل پیش بینی روبرو هستند که طبیعه های آن هم اکنون قابل مشاهده است. بعلاوه موقعیت همه فاکتورها و آکتورهای فعال در سیاست خاورمیانه و عراق در معرض تندباد تحولات سریع است.

در این میان کمونیسم یک نیروی سیاسی حی و حاضر و حزبیت یافته در عراق و ایران و به این اعتبار دارای نقش در منطقه است. در دوره آتی تحولات جهان و منطقه، احزاب کمونیستی طبقه کارگر در این کشورها با این امکان واقعی مواجهند که در صورت در پیش گرفتن خط مشی و استراتژی فعال و دخالتگرانه کمونیستی و پاسخگویی روشن و انقلابی به مسائل سیاسی و اجتماعی محیط فعالیت خود، میتوانند به سرعت نیرو جمع کنند و با تبدیل به عناصر معادله قدرت، با تغییر فورسفرول معادلات موجود، به سوی کسب قدرت سیاسی گام بردارند و هر جا که با اتکاء به نیروی آگاه و سازمانیافته طبقه کارگر امکان آن متحقق شود اقتدار سیاسی و اقتصادی بورژوازی را پائین بکشند.

هم این نیروی طبقاتی یک نیروی واقعی عظیم است و هم امکانی که به رویش باز است یک امکان واقعی سیاسی تاریخی عظیم است.

نه قومی ، نه مذهبی ، زنده باد هویت انسانی

ادامه از ص ۱

دور اندیشی طبقاتی، کوتاه بینی سیاسی (در حاشیه ایجاد سازمان مذهبی توسط حزب دمکرات کردستان)

پشت سر میگذارند. صرفنظر از اینکه پروژه شان موفق شود یا نه، آنها تشخیص داده اند فقط پخش آیات قرآن از رسانه هایشان و ادامه تعلق خاطر سنتی به "علمای دینی" در کردستان کافی نیست. بلکه این بخش ارتجاع را هم باید سازمان داد. جنبه جدید پدیده همین موضوع سازمان دادن و ایجاد سازمان "مستقل" برای ارتجاع اسلامی توسط حزب دمکرات است. ما کمونیستها باید این مسئله را جدی بگیریم و از هم اکنون و بی امان مزاحمت ارتجاع سازمانیافته را خنثی کنیم.

کوتاه بینی سیاسی

هر چند تشخیص رهبری حزب دمکرات به لحاظ طبقاتی دور اندیشانه و قابل توضیح به نظر برسد، اما به لحاظ کارکرد سیاسی و عملی آن به شدت متکی به کوتاه بینی سیاسی است. پارادوکس جهت گیری اخیر حزب دمکرات همین جا است. مضمون این تناقض و دلایل این کوتاه بینی سیاسی از نظر من به اختصار اینها است.

الف- حزب دمکرات در جامعه ای سراغ ایجاد سازمان خاص و "مستقل" برای ارتجاع مذهبی رفته است، که مذهب جایگاهی در تحولات سیاسی و اجتماعی آن نداشته است. تجربه انقلاب ۵۷ تا کنون نشان داده است که مذهب در فضای سیاست کردستان به شدت حاشیه ای و آنجا هم که تکانی از خود نشان داده است، به وسعت مورد تنفر توده مردم بوده است. در جامعه ای به سمت این کار سرانجام بیحاصل رفته است که جنبش کمونیستی، چپ و سکولار در آن ریشه دار و قوی است و به آسانی مزاحمت مذهب را خنثی خواهد کرد، همانطور که در مقطع انقلاب ۵۷ و سالهای بعد خنثی کرد.

ب- حزب دمکرات در جامعه ای و در مقطعی به سراغ سازمانیابی مذهبیون رفته است، که

روزمه می بیند جایگاهی در میان کارگران و زنان دنیروی اجتماعی مهم جامعه کردستان ندارد. می بیند جایگاه محکمی در میان نسل جوان و تحصیل کرده و دانشجو و روشنفکران و حتی سکولارهای کردستان ندارد. علیرغم هر "رفرم و نوآوری در ساختار حزبی" می بیند که در این زمینه ها در مقابل الترناتیو کمونیستها دستش بسته است. ناسیونالیسم کرد و حزب دمکرات نشان داده اند، در دنیای امروز در فکر و سیاست و فرهنگ و سنت و افق و پراتیک سیاسی به شدت عقب مانده اند. در نتیجه در جامعه ای که الترناتیو پیشرو و خلاق و آزادیخواهانه و برابری طلبانه در دسترس جامعه است، نمیتواند از سر ناچاری و بی بدیلی و نا آگاهی و توهم طبقات و مردم خواهان تغییر اساسی را حول خود گرد آورند. به همین دلیل شیفت کردن شتابان تر حزب دمکرات به سازماندهی ارتجاع از این واقعیت اجتماعی نشأت گرفته است. حزب دمکرات با تشخیص طبقاتی و جنبشی، میخواهد جنبش خود را و همه لایه های جنبش ارتجاعی خود را سازمان دهد. سازمان "اتحادیه علمای مذهبی در کردستان" قرار است یکی از سازمانها و ابزارهای جوابگوی این نیاز طبقاتی و جنبشی باشد. این حزب قرار است کل ارتجاع را در مقابل آزادیخواهی و برابری طلبی رو به اوج جامعه کردستان، در مقابل حق طلبی کارگر و زن و نسل جوان و در مقابل کمونیستها به عنوان سخنگویان و رهبران برحق این مبارزه انقلابی به هم بیاورد. انصافا مصطفی هجری و همکارانش در رهبری یکی از جناحهای حزب دمکرات با شم طبقاتی تیزی خطر جنبشهای اجتماعی رادیکال و خطر انقلاب و مبارزه انقلابی و نقش تعیین کننده کمونیستها را در فردای تحولات جامعه کردستان دیده اند و در مقابل آن از هم اکنون چاره جویی میکنند و ظاهرا خط قرمزهایی را

شخصیتهای دینی سردمدار این حزب و جمهوری مهاباد بوده و حزب در خدمت منافع آنها و انقیاد طبقه محروم آن زمان یعنی دهقانان جامعه کردستان بوده است. از دوره انقلاب ۵۷ به بعد، یعنی در سه دهه اخیر به شهادی پراتیک مستند و ثبت شده و زنده، حزب دمکرات در مقابل منافع طبقه کارگر کردستان و زحمتکشان و زنان و نسل جوان جامعه کردستان قرار داشته است. حمایت این حزب از زمینداران بزرگ در مقابل دهقانان و مردم بی زمین، از سرمایه دار و صاحبان کار و کارگاه و کوره خانه در مقابل کارگران، از مردسالاری و کهنه پرستی در مقابل زنان، از فرهنگ و سنت عقب مانده در مقابل سنت جدید و نسل جدید و جوان، از مذهب در مقابل بی مذهبی و سکولاریسم، نه صرفا مستندات نوشتاری، تصویری و صوتی آرشیو شده در تاریخ، بلکه تاریخ زنده فعالیت و تلاش نسل فعالین سیاسی چپ و راست جامعه کردستان در سه دهه اخیر است، که در صف مقابل در مقابل هم قرار گرفته ایم و ما کمونیستها این سه دهه در این کشمکشها عنصر فعاله سازماندهی مبارزات حق طلبانه کارگر و اقشار تحت ستم در جامعه در عقب راندن حزب دمکرات و استثمارگران و ارتجاع کردستان بوده ایم.

این تلاش و مبارزه غنی تاریخی پولاریزاسیون طبقاتی و اجتماعی وسیع و عمیقی را در جامعه کردستان ایجاد کرده است. علیرغم توهم و خدشه ای که در دهه نود به مناسبت اوچگیری ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق و در منطقه بوجود آمد، اما به تدریج و اکنون به دنبال ناکامیهای سیاسی جنبش ناسیونالیسم کرد بویژه در کردستان ایران، کارگران، زنان و جوانان و مردم تحت ستم بیش از همیشه به سیاستها و جنبشها و احزابی جلب میشوند که منافع واقعی و پایه ای آنها را نمایندگی میکند. حزب دمکرات در تجربه

جامعه کردستان ایران از نمونه جوامعی است که طبقات اصلی جامعه در قالب جنبشها و احزاب خود آگاه در صحنه سیاست ابراز وجود میکنند. سه دهه فعالیت و مبارزه بیوقفه طبقه کارگر و بورژوازی کردستان چه در مقابل جمهوری سرمایه اسلامی و چه در مقابل هم، سه دهه تقابل و جدال طبقه کارگر و بخش محروم جامعه در مقابل بورژوازی و بخش استثمار گر جامعه، وضوح و شفافیت بیمانندی به تفاوت صف جنبشها و منافع و مصالح طبقات اجتماعی مختلف و احزاب سیاسی متعلق و منتسب به آنها داده است. بخشهای اجتماعی جامعه کردستان اگر از سر ناچاری و فشار حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی، وضع موجود را تحمل کرده اند، اما کمتر دچار توهم و خود فریبی "همه باهم" کل جامعه با هم شده اند. پای صحبت هر کارگر و یا بورژوازی کردستان و هر شهروند متعلق به طبقه استثمار گرو یا استثمار شونده کردستان بنشین خبلی ساده، تفاوتهای بنیادی طبقات اجتماعی این جامعه و جایگاه جنبشها و احزاب مختلف آن را برایت توضیح میدهد. این حقیقت و این پختگی سیاسی به قیمت سه دهه مبارزه و آگاهگری و دخالنگری سنگر به سنگر و مستمر کمونیستها در جامعه کردستان به دست آمده است. در نتیجه هر حزب سیاسی در چنین زمین سیاسی بازی میکند و در چنین فضای سیاسی نیروی طبقاتی و اجتماعی خود را بازسازی و سازمان میدهد. اقدام اخیر حزب دمکرات در این چارچوب معنی دارد.

حزب دمکرات کردستان از بدو پیدایش تاکنون همیشه و پیگیرانه منافع طبقات استثمارگر کردستان و نمایندگی ارتجاع در کردستان را به عهده داشته است. بنا به ادعای مکتوب رهبران حزب دمکرات و همین مصطفی هجری، در مقطع تاسیس حزب دمکرات و جمهوری مهاباد سران عشایرو خانها و

دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل میشود!

اگر ۷ سال هم نگذارند، بالاخره میکشمت! (در رابطه با اعدام فاطمه حقیقت پژوه)

پافشاری جمهوری اسلامی برای اعدام فاطمه حقیقت پژوه بعد از ۷ سال نگه داری در زندان، پافشاری و اصرار بر دشمنی با زن است. تداوم جنگ چند ده ساله رژیم اسلامی با زن به عنوان جنس دوم است. پیامی سیاه به زن است که اگر ۷ سال هم نگذارند، بالاخره میکشمت.

اعدام فاطمه تنها کشتن یک انسان نیست. زهرچشم گرفتن از زن است که به موقعیت فرودستش در نظام جمهوری اسلامی قانع باشد. عصیان نکند. اقدام نکند. از خودش دفاع نکند. اعدام فاطمه پس از ۷ سال زندان، دفاع جمهوری اسلامی از اسلام و شریعت، از تبعیض جنسی و از آپارتاید اسلامی است. دفاع از قوانین پوسیده قرون وسطایی علیه نیمی از انسان و بشر دنیای امروز است.

این پیام کینه و نفرت فرهنگ و اخلاقیات تا مغز استخوان گندیده اسلامی و مذهبی به زنان در جامعه ایران است. این ادامه جنگی است که سه دهه است به زن، به نصف انسانهای جامعه ما

علنا و رسماً و قانوناً اعلام شده است. و لشکری از اسلاميون پاسدار و بسیج و آیت الله و مکاتب و مساجد و حوزه های مذهبی و شرعی و لشکری از وزرا و وکلای مجلس اسلامی پشت آن بسیج شده است. جنگی اعلام شده به زن که حق ندارد پایش را از گلیش درازتر کند و حریم آپارتاید جنسی را بشکند.

این جنگی نابرابر است. رژیم تا دندان مسلح و تا مغز استخوان مملو از کینه و نفرت به زن و دریایی از خرافات و تحمیق و فریب و ریاکاری و یک سیاهی لشکر از مردسالاری از کوچه و خیابان تا اعماق خانواده ها صف دشمنی با زن را تشکیل داده است. سیاهی لشکری که زن برایش نه یک خواهر، یک مادر، یک دختر، یک همسر و شریک برابر زندگی و نه یک دوست، بلکه یک زن است و یک وسیله ارضای احساس حیوانی و تولید مثل برای مرد مسلمان. باید به صورت این رژیم و به لشکریان مسلح و غیر مسلح و معمم و غیر معمم و به سیاهی لشکرش نف انداخت.

اعدام فاطمه ها هشدار دیگری به طبقه کارگر و به همه انسانهای آزادیخواه و برابری طلب و به مدافعین و فعالین حقوق زن است. شاهد دیگری است که با جمع آوری تومار و امضا و با مراجعه به تفاسیر گوناگون از قرآن و شریعت توسط این و آن آیت الله نمیتوان از عهده این جنگ برآمد. با خواست برابری دیه نمیتوان به این جنگ نابرابر رفت.

خاتمه آپارتاید جنسی، خاتمه بی حقوقی و تبعیض و بی حرمتی و کینه و نفرت از زن تنها با اقدام انقلابی و رادیکال امکانپذیر است. بر پرچم مبارزات طبقه کارگر و بر پرچم مدافعان و فعالین حقوق زن، لغو کامل آپارتاید جنسی باید حک شود، نه کمتر.

آپارتاید جنسی در ایران جنایتی کم تر از آپارتاید نژادی نیست. چیزی که بشریت امروز به پایان بخشیدن به این جرم نسبت به انسان افتخار میکند. وظیفه پایان دادن به جنایت آپارتایدجنسی در ایران هم افتخاری همتای لغو آپارتاید نژادی به همراه خواهد داشت. و این وظیفه

بر عهده طبقه کارگر آگاه، بر عهده زنان و مردان سوسیالیست و آزادیخواه و برابری طلب است. برعهده توده مردمانی است که هنوز به سیاهی لشکر اسلاميون علیه زن تبدیل نشده و زن را یک دوست و یک یار و یاور و همسرنوشت و یک انسان کاملاً برابر با مرد می بینند و در زندگی روزمره و در عمل آن را اثبات میکنند. اگر این لشکر بجنبند، جمهوری اسلامی مسلح به خرافه و شریعت و متشکل از مجلس و دولت و قضات و زندان و چوبه دار ... عهده دارش نخواهد بود.

آپارتاید جنسی باید لغو گردد. برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد باید به قانون زندگی انسان تبدیل شود.

حرمت و شرافت انسانی و افتخار به انسان بودن و برابر زیستن باید به جامعه ما برگردد.

مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com
ail.com

تاکتونی ناسیونالیسم و حزب دمکرات، این حزب نشان میدهد بی ابهام و آگاهانه تر و هدفمندتر از گذشته اشتیهای گردآوری کل ارتجاع کردستان و از جمله ارتجاع اسلامی را دارد. خط قرمزهایی را که ظاهراً تحت نام سکولاریسم نیم بند رعایت میکرد، پشت سر میگذارد و مبنکراره اندازی هر منجلاهی علیه مدنیت جامعه و علیه صف آزادیخواهی خواهد بود. صف کارگر و کمونیسم و رادیکالیسم و ما کمونیستها هم بی ابهام و آگاهانه تر و هدفمندتر باید نیروی طبقاتی و جنبشی خود را سازمان دهیم و به هم بیافیم. نبردهای طبقاتی و کشمکشهای جدی و تعیین کننده در راهند.

دمکرات گرد آیند. آنها با حمایتهای شاخه های اصلی خود، دارند خود را سازمان میدهند و اعتنایی به اسلام پناهی حزب دمکرات نخواهند کرد.

موخره
به اعتقاد من اقدام اخیر حزب دمکرات کردستان (جناح هجری) را باید جدی گرفت نه به این دلیل که گویا امکان ایجاد "اتحادیه علمای دینی" قوی و مزاحم مردم در کردستان وجود دارد. به نظرم به دلیل فضای سیاسی کردستان و مقابله رادیکالیسم قوی و تناقضاتی که این پروژه در بطن خود دارد، این پدیده به جایی نمی رسد. آنچه مسئله را جدی میکند، ابعاد جدید کاراکتر و نقشی است که حزب دمکرات میخواهد با اتکا به هر جریان ارتجاعی و ضد انسانی علیه مردم و جامعه ایفاء کند. بر بطن تخصصات شفاف جنبشهای اجتماعی متفاوت کردستان واستیصال و ناکامیهای

مشخص در جامعه کردستان ایران شاخه مذهبی سنی دنباله رو و نیروی تحکیم کننده حاکمیت جمهوری اسلامی بوده است. مردم مزدوری و مزاحمت مفتی زاده و مکتب قرانیها در مقطع انقلاب و حمایت ملاهای کردستان از جمهوری اسلامی را از یاد نبرده اند و این قشر انگل اجتماعی را به عنوان سمبل ارتجاع و به عنوان مزدوران جمهوری اسلامی میشناسند. بعید است فریبکاریهای حزب دمکرات برای پره پوشی ماهیت آنها بتواند تأثیری در احیای اسلام نوع سنی به عنوان کارت بازی مورد نظر حزب دمکرات داشته باشد. ضمناً اگر جناحهای تروریستی و میلیتانت اسلامی تحت نام سلفی ها و یا القاعده ایهای کردستان و حتی مفتی زاده ایهای سابق تحرکاتی از خود نشان داده اند، دلیلی ندارد این جریانات فوق افراطی و ارتجاعی و تروریستی در سازمان مورد نظر حزب

→ در کل ایران بزرگترین و بالاترین حد سازمان مذهبیون در قالب دولت زیر ضرب مردم و مسیر سرنگونی است. تجربه سه دهه حاکمیت مذهبی و اسلامی عمیقترین نفرت عمومی را علیه کل موجودیت مذهب و اسلام گسترش داده است. تحولات آتی ایران یک وجه ضد مذهبی بسیار تعیین کننده در ایران و در خاورمیانه دارد. با سرنگونی جمهوری اسلامی تناسب قوای منطقه ای و کشوری به شدت به ضرر اسلام و مذهب تغییر خواهد کرد. در چنان موقعیتی اتکا کردن به مذهب نه نقطه اتکا بلکه چشم اسفندپارنیروی اتکاء کننده است.

ج- محاسبه گری کوتاه بینانه حزب دمکرات و اتکا به سنی گری نمیتواند جای امیدی برای این حزب باشد. اولاً با سرنگونی جمهوری اسلامی کل اسلام زیر سنوال خواهد رفت. به طور

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

نشست دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری – حکمتیست برگزار شد

نشست دفتر سیاسی حزب حکمتیست، روزهای ۲۱-۲۳ نوامبر ۲۰۰۸، با شرکت همه اعضای دفتر سیاسی در لندن برگزار گردید.

نشست دفتر سیاسی با گزارش فشرده ای توسط رئیس دفتر سیاسی از موقعیت سیاسی و اجتماعی و کارکرد حزب حکمتیست شروع شد. به دنبال اعضای دفتر سیاسی به تفصیل در مورد موقعیت حزب حکمتیست در جامعه ایران، مهمترین مسائل و گره‌گاه‌های مبارز کمونیستی در این دوره، راه‌های دامن زدن به یک مبارزه جدی علیه جمهوری اسلامی و عرصه‌های اصلی نبرد را با توجه به تحولات جدی سیاسی در جهان و منطقه، نقش و جایگاه حزب در این رابطه و مهمترین مسائل در مقابل کارگر و کمونیسم در این جامعه را مورد بحث و بررسی قرار دادند.

دفتر سیاسی بر صحت و استحکام سیاست‌های تا کنونی حزب تاکید کرد و همزمان راه‌های پیشروی و نقشه هدفمند کار و فعالیت حزب در دوره آتی را بررسی کرد و اقدامات لازم را به تصویب رساند.

نشست دفتر سیاسی در ادامه کار خود بطور ویژه به عرصه‌های مختلف کار حزب در ایران و از جمله اولویتهای کمیته سازمانده، مهمترین عرصه‌های نبرد حزب در کردستان و نقش و کارکرد کمیته کردستان، گارد آزادی و نقش مهم آن پرداخت. نشست با تاکید بر ضرورت تمرکز ویژه بر نقد و افشای سیاست احزاب ناسیونالیست کرد در صحنه سیاست کردستان و ایران در این دوره، چارچوب عمومی نقشه فعالیت دوره آتی کمیته سازمانده و کمیته کردستان را به تصویب رساند. مبحث بعدی بررسی پلاتفرم کار در خارج کشور و تدارک کنفرانس آتی تشکیلات خارج کشور حزب بود. نشست پلاتفرم کمیته خارج کشور را تأیید کرد.

دفتر سیاسی در این نشست بار دیگر با نگاهی به وضع مالی حزب و اهمیت تلاش جدی تشکیلاتهای مختلف حزب به جذب کمک‌های مالی از مردم تشنه آزادی به عنوان مهمترین منبع مالی حزب حکمتیست و سروسامان دادن به سازمان مالی حزب، اقداماتی را در دستور حزب گذاشت.

در این نشست همچنین در مورد کنگره سوم حزب، زمان برگزاری آن و اقدامات لازم در دستور رهبری حزب، تصمیماتی اتخاذ شد.

رئیس دفتر سیاسی حزب حکمتیست

فاتح شیخ

۲۹ نوامبر ۲۰۰۸

اعلامیه حزب حکمتیست ریشه تروریسم را باید خشکاند

روز چهارشنبه ۲۵ نوامبر در يك سري حملات تروريستي در شهر بمبئي هند، بيش از يكصد نفر كشته و ۳۰۰ نفر زخمي شدند. جنگ و عمليات نظامی در بمبئي هنوز ادامه دارد.

مرسوم است كه بعد از هر اقدام تروريستي پليس و مدياي محلي و بين المللي به كار ميافتند تا عامل ترور را شناسايي كنند و به قول خود به دست عدالت بسپارند!

ماهيت و باني و باعث ترور و ناامن كردن جوامع بشري از پيش روشن است، اين تمهيدات بعمل مي آيند تا صورت مساله و اصل حقيقت از مردم پوشانده شده و به چشمشان خاك پاشيده شود.

حقيقت اين است، شهروندان هر كشوري كه قرباني اين جنايات تروريستي ميشوند در جبهه هيچكدام از طرفين دعوي تروريست ها چه تروريسم دولتي و يا غيردولتي قرار ندارند. نه تروريسم ربطي به مبارزه حق طلبانه طبقه كارگر و مردم ستمديده و تحت استثمار و اختناق كشورهاي سرمايه داري دارد و نه دولتهايي كه خود سر منشاء تروريسمند و در ايجاد گروه هاي تروريستي عليه همديگر سهيمند نماينده منافع مردم اند. مردم تنها قربانيان اين معادلات و معاملات كثيف دولتها و دستجات تروريستي حافظ نظم فاسد سرمايه و سودند.

گروه هاي تروريست اسلامي و غير اسلامي از هندوستان و پاكستان و افغانستان تا عراق و لبنان و فلسطين و ... ، توسط دولتهاي منطقه و از جمله جمهوري اسلامي تغذيه و تجهيز شده و در جهت منافع پليد خود به اعمال تروريستي واداشته ميشوند. راه خاتمه دادن به تروريسم و جنايت، فقط كشف اين و آن گروه و يا افراد تروريست نيست. بلكه خشكاندن سرچشمه اين جنايات است.

تنها با حذف دولتهاي باني و حامي تروريسم و به گور سپردن نظام سرمايه داري عامل فقر و فلاكت مردم و مسبب تقسيم انسانها به اين و آن قوم و مذهب و نژاد و ملت،

مي توان امنيت و سلامت و رفاه را به جوامع بشري امروز برگرداند.

حزب كمونيست كارگري – حكمتيست ضمن محكوم كردن اين جنايت هولناك تروريستي عليه مردم بمبئي، طبقه كارگر و مردم محروم را فرا ميخواند كه براي كنار زدن و پاك كردن جوامع انساني از نظام سرمايه داري و دولتهايش، كه باني و باعث فقر و فلاكت و تروريسم و جنايت اند، به ميدان بيايند و متحده اقدام كنند.

حزب كمونيست كارگري – حكمتيست

۸ آذر ۸۷ (۲۸ نوامبر ۲۰۰۸)

آزادی، برابری، حکومت کارگری